
اعتبارسنجی سندی و تحلیل متنی روایات فرزندآوری

ظاهر علی محمدی *

مهدی اکبرنژاد **

سعیده رضایی ***

◀ چکیده:

از مباحث مهم مطرح شده چند دهه گذشته در ایران و جهان، مسئله جمعیت و کنترل یا افزایش آن است. در این باره روایات متعدد و گاه به ظاهر متعارضی در منابع روایی شیعه وجود دارند که می‌تواند از جهت سند، اعتبارسنجی و از جهت متن، تبیین و تحلیل گردند. برای دستیابی به این هدف، ابتدا اعتبار سندی روایات مشوق فرزندآوری و سپس روایاتی که به نوعی به کنترل موالید اشاره دارند بررسی شده، آنگاه با تکیه بر دیدگاه رجالیون و تحلیل روایات صحیح مشوق فرزندآوری، به اثبات رسیده که حکم اولیه تکثیر نسل و ازدیاد فرزندآوری، رجحان و استحباب است و از روایتی که توهّم مخالفت آن با ازدیاد نسل می‌رود، چنین استفاده‌ای نمی‌شود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** اعتبارسنجی سند، روایات مشوق فرزندآوری، روایات مخالف فرزندآوری، تحلیل متنی روایات.

* دانشیار دانشگاه ایلام، نویسنده مسئول / tahghighat@chmail.ir

** دانشیار دانشگاه ایلام / m_akbarnezhaad@yahoo.com

*** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام / saedeh.rezai@yahoo.com

مقدمه

مسئله افزایش فرزندآوری یا کنترل آن یکی از مسائلی است که از چند دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است. در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، دولت، سیاست کنترل جمعیت و تحدید مولید را در پیش گرفت. این اقدام به استناد منابع دینی، موافقان و مخالفانی داشت. در چند سال اخیر به دلیل تأکید رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر افزایش جمعیت و ابراز نگرانی ایشان درباره کاهش رشد جمعیت جوان کشور^۱ که در تاریخ ۹۳/۲/۳۰ منجر به ابلاغ «سیاست‌های کلی جمعیت» به رؤسای قوای سه‌گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام شد،^۲ مسئله تکثیر فرزندآوری در کشور مطرح شده است؛ این موضوع نیز دارای موافقان و مخالفانی است.

درخصوص افزایش یا تقلیل فرزندآوری، روایات به ظاهر متعارضی وجود دارد که حل تعارض آن‌ها نیازمند بررسی دقیق و همه‌جانبه‌سندی و متنی آن‌هاست. با توجه به بنیان‌های اعتقادی حاکم بر جامعه اسلامی و لزوم تطبیق امور فردی و اجتماعی مسلمانان با احکام الهی از یک سو، و ضرورت اتخاذ سیاست فرزندآوری متناسب با روح اسلام و احکام اسلامی از جانب دولت اسلامی از دیگر سو، اهمیت این پژوهش آشکار خواهد شد. در این پژوهش، ضمن تلاش برای شناخت احادیث راجح و رفع ابهام از مسئله فرزندآوری، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که حکم اولیه و ثانویه تکثیر مولید چیست؟

۱. تحلیل سندی روایات مشوق فرزندآوری

در این خصوص چهارده حدیث وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. «الْحَسَنُ بْنُ مَجْزُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَزَوَّجُوا بَكَرًا وَكُودًا وَلَا تَزَوَّجُوا حَسَنًا جَمِيلَةً عَاقِرًا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۳) امام باقر علیه السلام می‌فرماید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با دختر باکره‌ای که فرزندآور است ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید؛ زیرا من به فرزونی جمعیت شما در روز قیامت مباحات می‌کنم.

درباره اولین روای حدیث یعنی حسن بن محبوب بین رجالین اتفاق نظر وجود دارد که شخصیتش بلندمرتبه و بزرگ است. در تأیید این سخن همین بس که وی از اصحاب اجماع شمرده شده است. (کشی، ۱۳۶۳، ص ۵۵۶) دیگر روای سند علاء بن رزین است

که منزلت بالایی او مورد اتفاق رجالیون است. نجاشی درباره او گفته است: «ثقه وجهاً» (۱۳۶۵، ص ۲۹۸) شیخ طوسی نیز درباره او می‌گوید: «كان ثقة جلیل القدر» (۱۴۲۰ق، ص ۳۲۳) و علامه حلی نیز بر آن تأکید کرده است. (۱۳۸۱ق، ص ۱۲۳) محمد بن مسلم سومین راوی حدیث است که از اصحاب اجماع محسوب می‌شود و به اتفاق علما مورد تأیید است. (کشی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۸)

باتوجه به آنچه ذکر شد، در اعتبار سند این حدیث هیچ شک و تردید وجود ندارد و شاید بدین سبب بوده که علامه مجلسی در ارزیابی سند حدیث، آن را صحیح دانسته است. (۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۴)

۲. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرُوا الْوَالِدَ أَكْثَرُ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲) امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرموده‌اند: بر تعداد فرزندان بیفزایید تا در روز قیامت به فرونی شما بر امت‌ها تفاخر کنم.

«عده‌ای» که در سند فوق از احمد بن محمد نقل کرده‌اند، خواه از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل کرده باشند خواه از احمد بن محمد بن عیسی قمی، مورد تأییدند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۱۴۷) احمد بن محمد نیز هر کدام از دو نفر یاد شده باشد، در کتب رجال تأیید شده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۷ و ۸۲ / طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳ و ۶۹) از افراد واقع در سند این حدیث، قاسم بن یحیی بن حسن بن راشد است که هر چند این غضائری او را تضعیف کرده (۱۳۶۴، ج ۱، ص ۸۶)، توسط آیت‌الله خوئی به دو دلیل موثق دانسته شده است: ۱. در اسناد کامل زیارة ابن قولویه واقع شده؛ ۲. شیخ صدوق سند زیارت امام حسین علیه السلام را که این شخص نیز از جمله راویان آن است، صحیح شمرده است. (بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۵ و ۶۶) باتوجه به اینکه تضعیفات ابن غضائری با تردید جدی عالمان روبه‌رو شده (نک: سبحانی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۹-۸۸) و از طرفی همان‌گونه که ذکر شد، شیخ صدوق به نوعی ایشان را تأیید کرده است، قول به توثیق این شخص بعید به نظر نمی‌رسد.

از راویان واقع شده در سند حدیث مزبور، حسن بن راشد است که شیخ طوسی با لفظ بغدادی ثقه، وی را توثیق کرده (۱۳۷۳، ص ۳۷۵) و علامه هم او را ثقه خوانده است.

(۱۴۱۱ق، ص ۳۹) محمد بن مسلم آخرین شخص سند است که در روایت پیشین، بزرگی و جلالت وی بیان شد. بنابراین، به نظر می‌رسد این حدیث هم از سند خوبی برخوردار باشد و به این ترتیب می‌توان آن را در زمره احادیث صحیح برشمرد.

۳. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ إِنَّ لِي ابْنَةً عَمَّ قَدْ رَضَيْتُ جَمَالَهَا وَ حُسْنَهَا وَ دِينَهَا وَ لَكِنِّهَا عَاقِرٌ فَقَالَ لَأَنْزَوْجَهَا إِنَّ يَوْسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَقِيَ أَخَاهُ فَقَالَ يَا أُخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَتَزَوَّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَ قَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَافْعَلْ قَالَ فَبَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْعَدِ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ تَزَوَّجْ سُوءَاءَ وَكُوداً فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا السُّوءَاءُ قَالَ الْفَيْحِيَّةُ؛ (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۳)

امام صادق عليه السلام فرمود: فردی نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، من دخترعمویی دارم که از زیبایی، نیکویی و دینش راضی شده‌ام، ولی وی نازاست. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: با او ازدواج نکن. یوسف پسر یعقوب زمانی که برادرش را دید، گفت: ای برادر، چگونه توانستی بعد از من با زنان ازدواج کنی؟ برادرش گفت: پدرم به من امر کرد و گفت: اگر توانش را داری که برایت نسلی باشد که زمین را از تسبیح سنگین کنند، ازدواج کن. امام صادق عليه السلام فرمود: روز بعد مردی دیگر نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و پیامبر مثل این جریان را به او گفت و فرمود: با زن سوءاء فرزندآور ازدواج کن؛ زیرا من در روز قیامت به شما بر [سایر] امت‌ها افتخار می‌کنم. راوی می‌گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم مراد از سوءاء چیست؟ فرمود زن زشت‌رو.

همان‌گونه که در سند حدیث قبلی ذکر شد، «عدة من اصحابنا» مورد تأیید علمای رجال است و احمد بن محمد نیز که در حدیث پیشین بررسی گردید، توثیق شده است. از آنجایی که سهل بن زیاد، هم‌طبقه احمد بن محمد است و «عدة من اصحابنا» از هر دو نفر نقل کرده‌اند، و با تأیید یک نفر در این طبقه، حدیث به لحاظ سندی مشکلی نخواهد داشت، سند حدیث تا اینجا معتبر است. راوی بعدی حدیث حسن بن محبوب است که در سند حدیث اول اسمش آمد و از اصحاب اجماع و مورد تأیید است. بعد از او عبدالله بن سنان واقع شده که آخرین راوی حدیث است؛ وی نیز مورد توثیق رجالیون بنام قرار گرفته است. شیخ در فهرست او را ثقه خوانده (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۹۱) و کشی درباره او گفته است: «کان من ثقات رجال ابی‌عبدالله» (۱۳۶۳، ص ۴۱۰) بنابراین، سند این

روایت نیز صحیح است.

۴. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ خَيْرَ نِسَائِكُمْ أَلْوَلُودُ الْوُدُودِ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْضِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَى غَيْرِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۴) ابو حمزه می گوید از جابر بن عبدالله شنیدم که گفت: نزد پیامبر ﷺ بودیم که فرمود: بهترین زنان شما، زن فرزندآور با محبت، با عفت، گرامی در میان خانواده، متواضع در مقابل شوهر، آرایش کننده برای شوهر و خودنگهدار در مقابل غیر اوست. این حدیث را کلینی با چند طریق نقل کرده و در مجموع از اعتبار لازم برخوردار است و علامه مجلسی صحت آن را تأیید کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۱۰) لذا به تأیید ایشان اکتفا شده و افراد سند به صورت تک تک ارزیابی نمی شوند.

۵. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا وَ أَدْرُ شَيْءٍ أَخْلَافًا وَ أَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا مَا عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ...» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۹۵) امام صادق (ع) می فرماید، رسول خدا ﷺ فرمود: با دختران باکره ازدواج کنید؛ زیرا آنها از جهت بوی دهان، خوشبوتر و از حیث شیردهی، پرشیرتر و از لحاظ رحم، فراخ ترند. آیا نمی دانید که من در روز قیامت به [فزون] شما بر امتها، حتی به [جنین] سقط شده افتخار می کنم؟

شیخ صدوق حدیث فوق را از استادش ابن الولید که مورد تأیید رجال یون قرار گرفته نقل کرده است. نجاشی درباره او گفته است: «شیخ القمیین و فقیههم» (۱۳۶۵، ص ۳۸۳) شیخ طوسی نیز درباره او گفته است: «جلیل القدر بصیر بالفقه ثقة» (۱۳۷۳، ص ۴۳۹) نفر بعدی محمد بن حسن صفار است که در کتب رجال، نه مدحی و نه ذمی درباره او وارد نشده است. راوی دیگر عباس بن معروف است که با این عبارت مورد تأیید شیخ قرار گرفته است: «قمی ثقة صحیح» (همان، ص ۳۶۱) حسن بن محبوب نیز باتوجه به مطالب گذشته، مورد تأیید و از اصحاب اجماع است.

راوی بعدی، علی بن رثاب است که شیخ طوسی او را توثیق کرده و درباره اش گفته است: «ثقة جلیل القدر» (۱۴۲۰ق، ص ۲۶۴) راوی دیگر، عبدالاعلی مولى آل سام است که کشتی در ضمن روایتی نقل می کند عبدالاعلی به امام صادق علیه السلام عرض کرد، مردم بر سخن گفتن من ایراد می گیرند. امام علیه السلام فرمودند: «اما مثلک من یقع ثم یتطیر فنعم» (۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۱۰) ابن داود از این سخن، مدح او را استفاده کرده است. (۱۳۴۲ق، ص ۲۲۰) علامه نیز وی را ممدوح دانسته است. (۱۴۱۱ق، ص ۲۲۰) باتوجه به اینکه درباره محمد بن حسن صفار ذمی صورت نگرفته و عبدالاعلی مولى آل سام نیز مدح شده، شاید بتوان حدیث مذکور را حسن دانست؛ از این رو برخی از فقها آن را از احادیث معتبر دانسته اند. آیت الله حسینی طهرانی بعد از ذکر این روایت می گوید: «این روایتی است که با صحت سند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است» (۱۴۲۵ق، ص ۲۷۷)

۶. «حَدَّثَنَا أَبُو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ الْبَقَطِينِي عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِائَةَ بَابٍ مِمَّا يَصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يَجِبُ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنِّي أَكْثَرُ بِكُمْ الْأَمَمَ عَدَا...» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم از اجدادم نقل فرموده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در یک مجلس به اصحابش چهارصد باب از آن چیزهایی که دین و دنیاى مسلمان را سامان می بخشد، تعلیم داد... و [در ادامه فرمود]: رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار می فرمود: هرکس دوست دارد که از سنت من پیروی کند ازدواج کند؛ زیرا از سنت من ازدواج است. و در طلب فرزند باشید؛ زیرا من فردای قیامت به شما بر سایر امت ها می بالم.

پدر شیخ صدوق که اولین راوی این حدیث است، از جلالت قدر برخوردار است. نجاشی درباره او گفته است: «أبو الحسن شیخ القمیین فی عصره و متقدمهم و فقیههم و ثقتهم» (۱۳۶۵، ص ۲۶۱) شیخ نیز درباره او گفته است: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه رحمة الله علیه کان فقیها جلیلا ثقة» (۱۴۲۰ق، ص ۲۱۵) راوی بعدی حدیث سعد بن عبدالله است که ایشان هم جلیل القدر می باشد. شیخ درباره او می گوید: «یکنی

أبالقاسم جلیل القدر واسع الأخبار كثير التصانيف ثقة» (همان جا) نفر بعدی محمد بن عیسی بن یقطنی است. آیت الله خویی به نقل از نجاشی درباره او چنین آورده است: «محمد بن عیسی بن عبید بن یقطن بن موسی، مولی اسد بن خزیمه، أبوجعفر: جلیل فی أصحابنا، ثقة، عین، كثير الروایة، حسن التصانيف.» (بی تا، ج ۱۷، ص ۱۱۴)

راوی دیگر قاسم بن یحیی است که ابن غضائری (۱۳۶۴، ص ۸۶) و ابن داود (۱۳۴۲ق، ص ۴۹۴) وی را تضعیف کرده اند. حسن بن راشد که جد قاسم بن یحیی معرفی شده و مورد اختلاف رجالیون است، به وسیله رجال طوسی (۱۳۷۳، ص ۴۹) و علامه حلی در رجال (۱۳۸۱ق، ص ۳۹) توثیق شده است، ولی ابن غضائری (۱۳۶۴، ص ۴۹) وی را تضعیف کرده که البته باتوجه به اینکه تضعیفات ابن غضائری به خصوص هنگام تعارض با اقوال دیگر رجالیون با دیده تردید نگریسته می شود، می توان جنبه توثیق نامبرده را مقدم دانست. ابوبصیر و محمد بن مسلم هم که هر دو از اصحاب اجماع هستند، هیچ بحثی درباره آنها وجود ندارد. باتوجه به آنچه ذکر شد، سند حدیث از ناحیه قاسم بن یحیی با مشکل مواجه است، و در ارزیابی نهایی، ضعیف تلقی می شود.

۷. «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَنَاقَحُوا تَكْتُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ أَلَمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ.» (ابن ابی الجهور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۸۶) رسول خدا ﷺ فرمود: ازدواج کنید و زیاد شوید؛ زیرا من روز قیامت به شما و حتی به کودک سقط شده بر امتها مباحات می کنم.

این حدیث را ابن ابی الجهور با سند مرسل ذکر کرده و مجلسی در بحار الأنوار به همین صورت آن را روایت کرده است. (۱۴۱۰ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰) بنابراین در ارزیابی سندی، حدیثی مرسل و ضعیف است.

۸. «عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَذَاكُرُوا الشُّؤْمَ عِنْدَ أَبِي فَقَالَ الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثٍ فِي الْمَرْأَةِ وَالذَّابَّةِ وَالذَّارِ فَأَمَّا شُؤْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَغَمُّ رَحِمِهَا.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶۸) امام صادق علیه السلام فرمود: در مورد امور شوم نزد پدرم صحبت شد، ایشان فرمودند: شومی در سه چیز است: در زن، حیوان و خانه؛ اما شومی زن در زیادی مهر و نازایی رحمش می باشد.

آخرین راوی حدیث خالد بن نجیح می باشد که در کتب رجال، از دو نفر به این اسم نام برده شده: یکی خالد بن نجیح الخزاز است که گفته شده وی از امام کاظم علیه السلام نقل

حدیث کرده (خویی، بی تا، ج ۷، ص ۳۸) و دیگری که باید راوی این حدیث باشد، خالد بن نجیح الکوفی است که از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام حدیث نقل کرده است. (همان، ج ۷، ص ۳۵ و ۳۶) درباره هر دو نفر هیچ توثیق، مدح یا تضعیفی وارد نشده است؛ بنابراین براساس مبانی درایة الحدیث، مجهول و در شمار روایات ضعیف محسوب می شود.

۹. «رَوَى عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (صدوق، ۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۲) امام باقر علیه السلام نقل می کنند که رسول خدا فرمود: چه چیز مؤمن را بازمی دارد از اینکه همسری را اختیار کند بدان امید که خداوند فرزندی به او روزی دهد که زمین را به لا اله الا الله سنگین کند؟

این روایت به صورت مرسل نقل شده، ضمن آنکه عمرو بن شمر، راوی حدیث، به شدت تضعیف شده است. نجاشی درباره اش می گوید: «عربی روی عن ابي عبدالله عليه السلام ضعيف جداً زيد أحاديث في كتب جابر الجعفي ينسب بعضها إليه و الأمر ملبس.» (۱۳۶۵، ص ۲۸۷) ابن غضائری (۱۳۶۴، ص ۷۴)، ابن داود (۱۳۴۲ق، ص ۴۸۹) و علامه (۱۴۱۱ق، ص ۲۴۰) با عباراتی مشابه تضعیفش کرده اند؛ بنابراین سند حدیث ضعیف است.

۱۰. «قَالَ الصَّادِقُ ع مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يَسْتَغْفِرُ لَهُ» (صدوق، ۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۸۱) امام صادق علیه السلام فرمود: میراث الهی بنده مومن، فرزند صالح و درستکاری است که برای او استغفار کند.

این حدیث به صورت مرسل نقل شده و در شمار احادیث ضعیف محسوب می شود.

۱۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقِطِينَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلْفًا مِنْ نَفْسِهِ» (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴) شخصی می گوید از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: سعادتمند است انسانی که نمیرد تا جانشین خودش را ببیند.

باتوجه به اینکه آخرین راوی حدیث نامعلوم است و غیر از این سند، سند دیگری ندارد، حدیث، مرسل محسوب می شود و ضعیف تلقی می گردد.

۱۲. «وَعَنْهُ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَالِدِ مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ وَ قَالَتْ إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَيَّ تَرْبِيَّتُهُمْ لِقَلَّةِ الشَّيْءِ فَمَا تَرَى فَكَتَبْتُ عَ إِلَى اِطْلَبِ الْوَالِدَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْزُقُهُمْ.» (همان، ص ۳/ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۳۳۰ به نقل از همان) بکر بن صالح می‌گوید؛ به امام کاظم علیه السلام نوشتم حدود پنج سال است که از طلب بچه خودداری کرده‌ام و این بدان سبب است که همسر من از این کار ناخشنود است و می‌گوید تربیت و نگهداری فرزندان به علت کمبود مالی مشکل است. نظر شما چیست؟ امام علیه السلام [در پاسخ] به من نوشت: در پی فرزند باش؛ زیرا روزی آن‌ها را خداوند عزوجل می‌دهد.

آخرین راوی این حدیث، بکر بن صالح است. در کتب رجال از سه نفر به این اسم یاد شده است: بکر بن صالح بدون پسوند که هیچ توثیق یا تضعیفی درباره‌اش نیامده؛ دومین نفر بکر بن صالح الضبی است که او هم مجهول است و سومین نفر بکر بن صالح الرازی است که نجاشی (۱۴۱۱ق، ص ۱۰۹) و ابن غضائری (۱۳۶۴، ص ۴۴) و علامه (۱۴۱۱ق، ص ۲۰۷) تضعیف کرده‌اند و فقط ابن داود او را تفه دانسته است (۱۳۴۲ق، ص ۴۳۲) که بدیهی است توثیق وی نمی‌تواند در برابر نظر افراد ذکر شده مقاومت کند و شاید به همین دلیل، مجلسی سند حدیث را ضعیف دانسته است. (۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۷) در نتیجه، سند این حدیث هم ضعیف است.

۱۳. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَّجِرُهُ فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۵۷) امام علی بن حسین علیه السلام فرمود: از سعادت مرد آن است که محل تجارتش در شهرش باشد و دوستانش افرادی شایسته باشند و اینکه فرزندانی داشته باشد که از آن‌ها یاری بگیرد.

کلینی حدیث فوق را با سه سند نقل کرده که از عثمان بن عیسی به بعد سند هر سه یک جور است و آخر سند به صورت مرسل می‌باشد و لذا روایت، مرسل محسوب می‌گردد. شیخ صدوق نیز مشابه آن را به صورت مرفوعه آورده است. (۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۹) بدین سبب سند این حدیث نیز ضعیف ارزیابی می‌شود.

۱۴. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ سَدِيرٍ عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يَعْرِفُ فِيهِ شِبْهَهُ خَلْقُهُ وَ خَلْقُهُ وَ شِمَائِلُهُ. (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴) امام باقر علیه السلام فرمود: از سعادت مرد این است که برایش فرزندی باشد که در او شباهت آن مرد از قبیل شکل و خلق و خوی و خصوصیاتش دیده شود.

می توان گفت سند حدیث تا هشام بن منی، جز آنچه درباره ابراهیم بن هاشم مطرح شده، مشکل چندانی وجود ندارد و معمول بزرگان درباره او نیز مشکلی نمی بینند. ولی هشام بن منی مجهول است، هر چند علامه مجلسی احتمال داده که اشتباهی رخ داده و ایشان هاشم بن منی است (۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۶) که مورد توثیق می باشد. (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۹) آخرین راوی حدیث سدیر صیرفی است که اسم ایشان سدیر بن حکیم الصیرفی است و آیت الله خویی نقل هایی هم در مذمت او و هم در مدح او آورده و با وجود اینکه در نهایت به نتیجه ای نرسیده، گفته است چون در اسناد کامل الزیارة ابن قولویه و تفسیر قمی واقع شده و بر مبنای ایشان تمام راویان این دو کتاب محکوم به وثاقت هستند، موثق تلقی می شود. (بی تا، ج ۸، ص ۳۴) هر چند بحث مبنایی در این باره به جایی دیگر مرتبط است، به اجمال باید گفت شهادت ابن قولویه و علی بن ابراهیم بر وثاقت راویان احادیث این دو کتاب فقط شامل اساتید بلا واسطه آن دو می شود و نه همه راویان آن؛ بنابراین، حکم به وثاقت ایشان مشکل است. با توجه به آنچه ذکر شد معتبر دانستن سند این حدیث مشکل خواهد بود.

با توجه به آنچه گذشت، از مجموع چهارده حدیث مذکور، حداقل پنج روایت از آنها از نظر سند معتبرند و باقی احادیث نیز هر چند به لحاظ سلسله سند و مباحث درایة الحدیث اعتبار لازم را ندارند، علاوه بر اینکه می توانند مؤید این احادیث معتبر پنج گانه باشند، با توجه به شواهدی چند ضعف سندی بسیاری از آنها قابل جبران است: الف. تعلیل به مباهات بر سایر امم به سبب فراوانی امت اسلامی در برخی از آن احادیث (روایات ۶ و ۷) که مطابق با سه حدیث صحیح اول است. ب. تأکید برخی از آن احادیث (روایات ۶، ۷ و ۱۲) به فرزندآوری و تکثیر آن و اجتناب از ازدواج با زن عقیم (حدیث ۸) که این مطلب مطابق با هر چهار حدیث صحیح است. ج. حکمت هایی که در برخی دیگر از این احادیث ذکر شده اند، صدور آنها را از معصوم علیه السلام تقویت می کند؛ چراکه آن حکمت ها (مثل سنگین کردن زمین با ذکر لا اله الا الله، از دیاد استغفارکننده صالح برای

والدین و پیدا کردن پشتیبان) نه تنها با عقل سازگاری دارد که با روح شریعت هم متناسب است. از این رو مشاهده می‌شود که برخی از بزرگان فقها به بعضی از احادیث مذکور استناد کرده‌اند بدون اینکه در سند آن‌ها خدشه نمایند. (جبعی عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۴/ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۷ و ۳۸)

۲. تحلیل متنی روایات مشوق فرزندآوری

چنان‌که گفته شد، پنج حدیث اول از سندی قوی و معتبر برخوردارند. مطابق حدیث اول، پیامبر ﷺ امر به ازدواج با دختر باکره «ولود» و دارای خصوصیت فرزندآوری کرده و از ازدواج با زن عقیم نهی فرموده است و امر هم گرچه ظهور در وجوب دارد و نهی، ظهور در نهی، با توجه به دلایل و قراین دیگری که بر عدم وجوب فرزندآوری و عدم حرمت ازدواج با زن عقیم در شرایط عادی دلالت می‌کنند،^۴ مطلوبیت و استحباب تکثیر فرزند را می‌رساند؛ به خصوص اگر علتی که برای آن ذکر شده (مباهات به فزونی جمعیت) در نظر گرفته شود. از این روی برخی فقها به این حدیث برای استحباب به ازدواج با دختر باکره^۵ زیاده استدلالت کرده‌اند. (جبعی عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۴)

بر اساس حدیث دوم هم، آن حضرت مستقیماً امر به ازدیاد فرزندآوری کرده است که دلالت آن بر استحباب به‌ویژه با توجه به علتی که ذکر شده، روشن است. حدیث سوم نیز از جوانب مختلف بر مطلوبیت فرزندآوری و فراوانی اولاد دلالت می‌کند: الف. امر به ازدواج با دختر ولود؛ ب. تعلیل به تفاخر بر امت‌ها در روز قیامت به فراوانی جمعیت مسلمانان؛ ج. مطلوبیت ازدیاد تسبیح‌کنندگان؛ د. ترجیح ازدواج با زن زشت‌روی فرزندآور بر ازدواج با زن زیبای نازا. حدیث چهارم نیز بدان سبب که بهترین زنان امت را فرزندآورترین آن‌ها بر شمرده، به‌خوبی دال بر استحباب آن دارد. تعبیر به «خیر نسائکم» خود گویای عدم وجوب ازدیاد فرزند است و قرینه بر مراد از سه حدیث اول می‌شود. روایت پنجم هم به‌طور صریح، بر مطلوبیت ازدیاد فرزند دلالت دارد و ازدواج را طریقی برای فزونی جمعیت مؤمنین معرفی می‌کند.

۳. تحلیل سندی روایات مخالف فرزندآوری

علی‌رغم بررسی‌های به‌عمل‌آمده، به‌جز یک روایت، احادیثی که تأکید بر قلت فرزندآوری داشته باشند، یافت نشد. روایت مذکور به این شرح است: «وَرَوَى صَفْوَانٌ

بْنُ يَحْيَىٰ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ ... قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْإِسَارِينَ ...» (صدوق، ۱۳۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: کمی نان خورها یکی از دو آسانی است.

این حدیث را شیخ صدوق در *الخصال* با سند «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الْغَيْبِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» (۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۲۰) و در *عیون اخبار الرضا* با سند «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ غَيْبُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْبَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَاعِ» (۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۴) آورده است.

درباره سند روایت اول می توان گفت در مجموع، اسناد شیخ به صفوان بن یحیی و محمد بن ابی عمیر خوب است و این دو نفر هم از بزرگان هستند و هرچند درباره موسی بن بکر توثیق صریحی نیامده، آیت الله خویی گفته است: «ظاهر این است که وی ثقة است، و این بدان دلیل است که صفوان شهادت داده که کتاب موسی بن بکر از آن مواردی است که علمای ما [امامیه] در [صحت] آن اختلاف نمی کنند.» (بی تا، ج ۱۹، ص ۳۰) نفر آخر که زراره باشد از جلالت و منزلت والایی برخوردار است. بنابراین می توان گفت سند حدیث اول اعتبار دارد. اما سند دوم، عین سند حدیث شماره شش در احادیث مشوق فرزندآوری است که گفته شد قاسم بن یحیی توثیق نشده و سند ضعیف است. در سند حدیث سوم، محمد بن هارون مشترک بین چند نفر است که معلوم نیست ایشان کدام یک از این افراد است. عبدالله بن موسی یقطینی راوی دیگر حدیث نیز مجهول است. بنابراین سند این حدیث هم از اعتبار لازم برخوردار نیست. در هر صورت، باتوجه به اعتبار سند اول، در کل، سند حدیث دارای اعتبار ارزیابی می شود.

۴. حل تعارض احادیث مشوق فرزندآوری و مخالف آن

چنان که گفته شد، غیر از یک حدیث که از آن ممکن است استنباط تشویق مسلمانان به کمی فرزندآوری بشود، روایت دیگری وجود ندارد؛ علاوه بر اینکه برخی نیز در سند آن ایراد وارد کرده اند. (خرازی، ۱۴۲۰ق، شماره ۱۴، ص ۱۰۴) البته با بررسی به عمل آمده

معلوم شد یکی از اسناد آن از اعتبار لازم برخوردار است؛ از این رو در نگاه اول شاید تصور تعارض بین احادیث مشوق و این روایت بشود. در این باره می‌توان چنین پاسخ داد:

۱. تعارض زمانی قابل تصور است که حدیث مذکور از ازدیاد فرزندآوری نهی کرده باشد، در حالی که چنین نیست. روایت مذکور صرفاً خبر از آسانی زندگی کسی می‌دهد که عیال کم دارد و معلوم است که این مطلب منافاتی با استحباب فرزندآوری ندارد، هر چند مشقت داشته باشد. به تعبیر دیگر، مشقت داشتن یک فعل ملازم با عدم استحباب و حتی وجوب یک عمل ندارد. آنچه مسلم است همه تکالیف شرعی اعم از واجب و مستحب، همراه با سختی و تعب هستند. علاوه بر این، اعمال سخت در دین از افضل اعمال شمرده شده است.^۵ پس هیچ تعارضی میان آن‌ها وجود ندارد.

۲. بر فرض تعارض، با توجه به صحت پنج حدیث از احادیث مشوق فرزندآوری و معتبر دانستن حدیث دال بر آسانی قلت عیال، عملاً نمی‌توان از هر دو دسته چشم پوشید و می‌بایست بین آن‌ها جمع کرد. وجه جمع این است که مطابق دسته اول، فرزندآوری واجب نباشد و مطابق روایت مقابل، ترک فرزندآوری جایز باشد. نتیجه این جمع، استحباب فرزندآوری خواهد بود. یا چنان‌که گفته شده (نک: خرازی، ۱۴۲۰ق، شماره ۱۴، ص ۱۰۵) واژه عیال مطلق است و شامل همسر و فرزندان می‌شود؛ و روایات مشوق، آن را مقید به این می‌کنند که قلت همسر زندگی را آسان می‌کند و این منافاتی با داشتن فرزند زیاد ندارد.

۳. از همه این‌ها گذشته، امام علیه السلام در مقام تشویق به محدود کردن ازدیاد نسل نیست، بلکه فقط خبر از این واقعیت اجتماعی می‌دهد که رسیدگی به امور عیال کم جمعیت، آسان‌تر از عیال پر جمعیت است؛ هر چند مطلوب شارع ازدیاد نسل است و این دو مقوله منافاتی باهم ندارند.

۴. نکته مهمی که باید بدان توجه کرد، این است که شیخ صدوق حدیث «قلة العیال أحد الیسارین» را در ضمن حدیثی طولانی آورده و پیش از ذکر آن، از قول امام علی علیه السلام ذکر کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ترغیب به ازدواج فرموده است: «فأنتی أکثر بکم الامم غداً...» که این نشان می‌دهد عبارت «قلة العیال أحد الیسارین» ناظر به جنبه حکمی مسئله نیست و نظر به این واقعیت دارد که کثرت عیال خالی از زحمت و سختی نیست.

در هر صورت باتوجه به مفاد روایات مذکور که مستظهر به آیاتی از قرآن کریم است، به گونه‌ای که فرزندان، نعمت (نحل: ۷۲)، مایهٔ زینت زندگی (کهف: ۴۶) و یار و مددکار انسان (اسراء: ۶ / نوح: ۱۲ / شعراء: ۱۳۳) شمرده شده‌اند و از آنجایی که از منظر روایات دیگر، فرزند شایسته، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت محسوب می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۵۸) و یادگار و جانشین پدر و مادر در دنیا (همان، ص ۳۵۷) و استغفارگو و سبب آمرزش و نیکبختی والدین در حیات اخروی (همان، ص ۳۵۸) است، شکی در ترجیح و استحباب ازدیاد نسل و فرزندآوری نمی‌ماند. نکتهٔ گفتنی اینکه استحباب فرزندآوری، حکم اولیه^۶ تولید نسل به‌شمار می‌رود؛ اما طبیعی است که هم ضرورت‌ها می‌تواند این حکم اولی را به حکم ثانوی^۷ دیگر تغییر دهد و هم حاکم اسلامی مجاز است باتوجه به مصالح و مفسدات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که عارض بر جامعه اسلامی می‌شود، احکام جدیدی (احکام حکومتی^۸) را بر آن وضع کند. براین اساس، گاهی تکثیر موالید، حکم و جوب به خود می‌گیرد و آن زمانی است که یا از انقراض نسل انسان نگرانی باشد، یا موازنهٔ جمعیت به نفع کفار و به ضرر مسلمانان، یا موازنهٔ جمعیت مسلمان به ضرر شیعه باشد.

۵. ملاک استحباب و مطلوبیت ازدیاد فرزند

پس از مشخص شدن حکم اولی، ثانوی و حکومتی مسئله، باید دید که از دیدگاه دینی، این مطلوب بودن و استحباب کثرت و فزونی فرزندان دارای چه ملاک‌ها و معیارهایی است. آیا مقصود پیامبر از جمعیتی که در روز قیامت به آن افتخار می‌کند، فقط از بعد کمی و عددی است یا اینکه منظور جمعیت صالح و کارآمدی است که مایهٔ عظمت و عزت حکومت اسلامی می‌شود؟

براساس آیات و روایات وارده، هرچند تکثیر نسل فی‌نفسه مستحب است، و صرف کمیت و کثرت عددی و حجم جمعیت در ایجاد اقتدار و عظمت برای مسلمانان در مقابل پیروان سایر ادیان دنیا مؤثر است، مقیدات و مختصات و معیارهایی هم دارد که باید آن‌ها را در نظر گرفت. از روایاتی که ذکر کردیم به‌دست می‌آید که صرف ازدیاد فرزند، منظور حضرات معصومین علیهم‌السلام نیست، بلکه تولید نسل و ازدیاد اولادی مراد است که اولاً تقویت خانواده را در امور دنیوی به‌دنبال داشته باشد، ثانیاً به تعداد مؤمنان و

تسبیح‌کنندگان و ذاکران خدا افزوده شود. از منظر دین، ازدیاد فرزندى مطلوب و مستحب است که هم به سود پدر و مادر در دنیا و آخرت باشد و هم به نفع دین و در راستای تقویت آن باشد. در این صورت، با وجود وضعیت عادى، تأکید بر تکثیر فرزندان به گونه استجابى است و جلوگیری از توالد و تکاثر کراهت شدید دارد و در فرض اضطرار و رعایت موازنه با جمعیت کفار یا دیگر فرق اسلامى واجب خواهد بود.

آیت‌الله حسینی طهرانی در مقام استناد به روایت پنجم می‌گوید: «پیغمبر که هذیان نمی‌گوید. بیچۀ سقط‌شده مسلمان اگر به جهت اسلام و ایمان و خلیفه‌اللہی و استعداد قرب و نور توحید و درخشش و نورانیت عالم تجرد نبود که پیامبر به او مباحثات نمی‌نمود. بنابراین فقط و فقط اگر کثرت اولاد به جهت زیاد شدن مؤمنین و مسلمین و مقربین به توحید در روی زمین نبود، این نحوه تعبیر از عقل کل و هادی سبل عجیب می‌نمود.» (۱۴۲۵ق، ص ۲۷۷) بنابراین در بحث کثرت موالید، فزونی کمی و کیفی هر دو باید مورد لحاظ قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، آنچه پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام به آن توصیه کرده‌اند، تکثیر فرزندان شایسته و نیکوست. از اینجا می‌توان به نکته دیگری رهنمون شد و آن این است که گاه امکان دارد توجه به کیفیت و ابعاد روحی و جسمی فرزندان، موجب محدودیت‌هایی در تولید مثل شود، و آن زمانی است که نشانه‌های اطمینان‌بخشی وجود داشته باشد که وجود فرزندان زیاد موجب در حرج قرار گرفتن والدین و نابسامانی زندگی آنان یا بازماندن از امور معنوی به‌خاطر اشتغال بیش از حد به امور فرزندان و به خطر افتادن جامعه می‌شود. در این صورت، کثرت فرزندان رجحانی نخواهد داشت.

آیت‌الله نوری همدانی می‌گوید: «در صورتی افزایش جمعیت ممدوح است که با تربیت و اراده صحیح توأم باشد و گرنه انسان‌های جاهل باعث پیشرفت نیستند و از رسیدن به کمال محروم هستند. اینکه بزرگ‌ترین نیرو در هر مملکت نیروی انسانی است به‌خاطر اینکه انسان‌ها با عقل و فکر و قدرت بدنی و استعدادهای فراوانی که دارند، در پیشرفت هر مملکتی تأثیر دارند. بنابراین همان‌طور که پیامبر اکرم ﷺ می‌خواهد امت زیاد شود، عزت و پیشرفت امت را هم می‌خواهد.» (۱۳۸۲، ش ۳۳، ص ۲۷)

به این نکته که کثرت اولاد در صورتی مطلوب است که انسان را از یاد خدا غافل نکند و انسان بتواند به وظیفه‌اش عمل کند، در قرآن نیز اشاره شده؛ آنجا که از غفلت به وسیله توجه به فرزندان نهی کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.» (منافقون: ۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل نکند! و کسانی که چنین کنند، زیانکاران‌اند.

آنچه مایه مباهات و افتخار پیامبر ﷺ می‌شود، کثرت مسلمانانی صالح و شایسته است که پایبند به اصول و ارزش‌های انسانی و دینی باشند، نه فقط سیاهی لشکر مسلمانان و کثرت عددی؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳) داشتن فرزند صالح از سعادت‌مندی انسان است.

احادیث فراوان منقول از اهل بیت (علیهم‌السلام) بر این نکته اشاره دارند. (نک: همان، ص ۲-۴، ۹-۶ و ۱۱) بنابراین آنچه مطلوب شارع در امر فرزندآوری و ازدیاد نفوس می‌باشد، فزونی نسل صالح است.

نتیجه‌گیری

تعداد قابل توجهی از روایات مشوق فرزندآوری که می‌توان ادعا کرد متضافرنده، از اعتبار سندی خوبی برخوردارند و در مقابل، روایت مشوق کنترل موالید، اولاً بیش از یک روایت نیست و ثانیاً مخالفتی با روایات دسته اول ندارد. به استناد روایات دسته اول آیات و احادیث مؤید آن‌ها، در رجحان، محبوبیت و استحباب فرزندآوری به‌عنوان یک حکم اولیه، تردیدی نیست و هیچ روایتی دال بر محدودیت تولید نسل وجود ندارد. مستفاد از ادله، هدف از ترغیب پیامبر ﷺ و امامان معصوم (علیهم‌السلام) به تکثیر نسل، افزایش انسان‌هایی مؤمن، شایسته و ذاکر است به‌گونه‌ای که باعث افزایش قدرت، عزت و عظمت جامعه اسلامی شود. براین اساس و به‌درستی در سال ۱۳۹۲ تکثیر و تربیت نسل مسلمان مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفت و با ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت در سال ۱۳۹۳، دولتمردان جمهوری اسلامی ملزم به فراهم کردن بسترهای مورد نیاز برای تولید و تربیت نسلی صالح شدند. البته روشن است که در برهه‌ای از زمان، حکم اولی تکثیر نسل، قابل تغییر به حکم ثانوی یا حکومتی و خوب یا حرمت براساس ضرورت یا رعایت مصالح و مفاسد جامعه خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ایشان در پیامشان به همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه» که در تاریخ ۱۳۹۲/۸/۹ در شهر قم برگزار شد، چنین آورده‌اند: «مسئله جمعیت که به‌جد هم موردبحث و اختلاف‌نظر در جامعه است، مسئله بسیار مهمی است. بلاشک از نظر سیاست کلی کشور، کشور باید برود به سمت افزایش جمعیت.» نیز تأکید کرده‌اند: «آن‌طوری‌که اهل علم و اهل تحقیق بررسی کرده‌اند و جوانب قضیه را ملاحظه کرده‌اند و آمارها را مورد مذاقه قرار داده‌اند، اگر با این شیوه‌ای که امروز داریم حرکت می‌کنیم پیش برویم، در آینده نه‌چندان دور، کشور پیری خواهیم بود که علاج این بیماری پیری هم درحقیقت در دسترس نیست.» (www.leader.ir/fa/content/11226، ۱۳۹۲/۸/۹)
۲. www.leader.ir/fa/content/11847/.
۳. این حدیث با اندکی اختلاف در من لا یحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۹) و نیز در تهذیب الاحکام (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۰۰) ضمن یک حدیث طولانی نقل شده است.
۴. قرآینی مثل استحباب اصل ازدواج که فرزندآوری متفرع بر آن است و جواز عزل با اجازه همسر.
۵. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ان افضل الاعمال احمزها»؛ بهترین اعمال مشکل‌ترین آن‌هاست. (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۹، ص ۲۲۹)
۶. حکم اولی حکمی است که اولاً و بالذات، بدون در نظر گرفتن عوارض و عناوین ثانویه وضع گردد؛ مانند وجوب نماز و روزه. (ولایی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷)
۷. حکم ثانوی حکمی است که بر موضوع با رعایت عنوان دیگر چون اضطرار، ضرر، عسر، حرج و... بار می‌شود؛ مثل جواز افطار در صورت ضرر برای انسان. (کلانتری، ۱۳۷۸، ص ۳۳)
۸. احکام حکومتی عبارت‌اند از مجموعه دستورات و مقرراتی که براساس ضوابط شرعی و عقلی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از سوی حاکم اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی و به‌منظور اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی آن صادر می‌شود. (همان، ص ۱۰۹)

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. ابن ابی‌الجمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۱، قم: دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن داود، حسن بن علی، رجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، محمدرضا حسینی، ج ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۶۴.
۵. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی. سلطان العلماء)، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشیعة، گروه پژوهش مؤسسه

- آل‌البيت (ع)، ج ۱، قم: مؤسسة آل‌البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۷. حسینی طهرانی، محمدحسین، رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین، مشهد: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵ق.
۸. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، ج ۲، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
۹. خرازی، محسن، «تحذیر النسل و التعقیم ۱»، مجله فقه اهل بیت (ع) (عربی)، شماره ۱۴، ۱۴۲۰ق.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۱. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ج ۲، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۸ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ق.
۱۳. _____، النخصال، علی‌اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۳.
۱۴. _____، عیون اخبار الرضا (ع)، مهدی لاجوردی، ج ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
۱۵. _____، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۷. _____، رجال الطوسی، جواد قیومی اصفهانی، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعه المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳.
۱۸. _____، فهرست کتب الشیعه و اصولها، عبدالعزیز طباطبائی، ج ۱، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۱۹. فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، ضیاء‌الدین حسینی اصفهانی، ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ق.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع)، ۱۳۶۳.
۲۱. کلانتری، علی‌اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی‌اکبر غفاری، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمه الأطهار (ع)، ج ۱، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۲۴. _____، مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ج ۶، قم: النشر الاسلامی التابعة لجامعه المدرسین، ۱۳۶۵.
۲۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۷. نوری همدانی، حسین، «کنترل جمعیت»، مجله فقه اهل بیت (ع) (فارسی)، شماره ۳۳، ۱۳۸۲.
۲۸. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۲۹. <http://www.leader.ir/fa/content>؛ پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳.